دو فصل‌نامه علمی پژوهشی
مطالعات اندیشه معاصر مسلمین
سال دوازدهم، ش بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات ۱۱۰ ـ ۸۷

Studies Of Muslim Contemporary Thought
Year. 12, No. 23
Spring and Summer 2026
P 87-110

تبیین نظریه مقاومت در چارچوب تجدد اسلامی و مرابطه مقدس از منظر طه عبدالرحمن

محمد همتی ابوالوردی[1]
علی اصغر اسلامی تنها[2]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۳

چکیده

مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌گر در طول تاریخ وجود داشته است، اما امروزه این چالش نسبت به ایران و کشورهای اسلامی بیشتر شده است. طه عبدالرحمن، فیلسوف مراکشی، یکی از اندیشمندان اسلامی است که در حوزه مقاومت نظریه‌پردازی کرده است. او برای تبیین نظریه مقاومت، خوانشی نوین از مدرنیته ارائه داده و با تدوین چارچوبی نظری و جدید برای مقاومت، آن را کنشی مدرن می‌داند. او به چرایی درگیری‌های جهان اسلام و شکل‌گیری مقاومت در جوامع اسلامی می‌پردازد و از این طریق، نظریه مقاومت را تبیین می‌کند. کتاب‌های طه درباره مقاومت به فارسی ترجمه نشده‌اند و درباره دیدگاه‌های او نسبت به مقاومت، پیشینه‌ای وجود ندارد. روش این تحقیق، تحلیل محتوای کیفی آثار مختلف طه است. هدف ما دستیابی به نظریه طه در زمینه مقاومت است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مقاومت به‌مثابه مرزبانی از تمدن اسلامی است؛ به‌طوری‌که این کنش با دفاع از مبانی معرفتی شروع شده و به مبارزه مسلحانه برای نگهبانی از مرزهای سرزمینی ختم می‌شود. مقاومت باید از درون جامعه برآید و مبتنی بر اجتهاد باشد و دارای پایگاه مردمی باشد و با میراث تاریخی جامعه پیوند داشته باشد و موفقیت مقاومت در گرو پایبندی به اصولی مانند معیت الهی و ولایت فقیه است.

کلیدواژه‌ها: مقاومت، تجدد اسلامی، مرابطه مقدس، طه عبدالرحمن.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران(نویسنده مسئول): ghasedalhesan@gmail.com
۲. استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران: ieslamitanha@bou.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

ایده و راهبرد مقاومت برآمده از متن نظام اندیشه اسلامی و قرآنی است که در عمل رزمندگان مقاوم و مرزبانان شجاع امت اسلامی، به‌ویژه در لبنان و فلسطین، تجلی یافته است. البته در کنار مجاهدان میدانی و داعیان رسانه‌ای، مرزبانان فکری امت اسلامی به صورت‌بندی نظری آن توجه می‌کنند و پشتوانه نظری کنش مقاومتی را استحکام می‌بخشند.

یکی از مرزبانان فکری امت اسلامی در جهان معاصر، طه عبدالرحمن، فیلسوف مراکشی، است. او در زمینه مفهوم مقاومت نظریه‌پردازی کرده و با ارائه خوانشی نوین از مدرنیته، حرکت‌های استعمارستیزانه مقاومت در سرزمین‌های اسلامی را به‌مثابه کنشی مدرن می‌داند. طه عبدالرحمن در مقدمه کتاب ثغور المرابطة به چرایی درگیری‌های موجود در جهان اسلام می‌پردازد و چگونگی شکل‌گیری مقاومت و مفهوم آن را در جوامع اسلامی (به‌خصوص مقاومت در برابر امپریالیسم جهانی و اسرائیل) تبیین می‌کند. بنابراین، برای درک هرچه بهتر نظریه مقاومت از منظر طه عبدالرحمن، لازم است ابتدا به توضیح او درباره ریشه‌های درگیری و سپس به عکس‌العمل (مقاومت) صحیح در برابر این مواجهه بپردازیم.

او معتقد است اشغالگری اسرائیل در دو سطح احلال (اشغال زمین) و حلول (اشغال فطرت) رخ داده است و برای مقابله با اشغالگری دوگانه، باید تطهیر دوگانه، یعنی بازپس‌گیری زمین‌ها و بازگرداندن فطرت الهی انسان‌ها، انجام شود. او برای این تطهیر از مفهوم «مرابطه مقدسیه» استفاده می‌کند و در واقع، مقاومت را در ذیل این مفهوم توضیح می‌دهد. طه تأکید می‌کند که این پاک‌سازی دوگانه، مقاومت را به یک جهاد همه‌جانبه تبدیل می‌کند که هم بُعد مادی و هم بُعد معنوی دارد؛ چراکه هم به آزادی سرزمین‌های اشغالی و هم به آزادی و بازسازی هویت و ارزش‌های انسانی توجه دارد. این نگاه جامع به مقاومت، آن را به یک پروژه فرهنگی، اخلاقی و معنوی تبدیل می‌کند که تمام ابعاد وجودی انسان را در بر می‌گیرد. تحلیل‌های جامع طه درباره مقاومت نه‌تنها برای فهم وضعیت فلسطین، بلکه برای درک سایر اشکال اشغال و استعمار در جهان نیز کاربرد دارد و مقاومت را به یک پروژه تمدنی تبدیل می‌کند.

۲. اهداف و پرسش‌های تحقیق

الف) اهداف تحقیق

هدف اصلی: تبیین اندیشه‌های طه عبدالرحمن در زمینه مقاومت، به‌منظور دستیابی به نظریه مقاومت وی.

اهداف فرعی:

۱. تبیین رابطه اندیشه مقاومت با تجدد اسلامی از منظر طه عبدالرحمن.

۲. تبیین رابطه اندیشه مقاومت با مرابطه مقدس از منظر طه عبدالرحمن.

ب) پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: مبانی نظری و نظام معنایی مقاومت در چارچوب اندیشه‌های طه عبدالرحمن چیست؟

پرسش‌های فرعی:

۱. رابطه اندیشه مقاومت با تجدد اسلامی از منظر طه عبدالرحمن چیست؟

۲. رابطه اندیشه مقاومت با مرابطه مقدس از منظر طه عبدالرحمن چیست؟

۳. پیشینه تحقیق

درباره اصل مفهوم مقاومت و جایگاه آن در میان معارف اسلامی، مطالب زیادی نوشته شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

کتاب روح المقاومة و فلسفة الزمان، ادریس هانی

هانی در این کتاب، مقاومت را در دو سطح مورد بررسی قرار می‌دهد: ۱. سطح شناختی؛ ۲. سطح عرفانی. او معتقد است این دو سطح در نتیجه مشترک‌اند و میان حقایق معرفتی و حقایق عرفانی در این زمینه وفاق وجود دارد، اگرچه در مقدمات، مفاهیم و اصطلاحات این دو بحث تفاوت وجود دارد. او شناخت عقلانی را از منظر مقاومت مورد بحث قرار می‌دهد؛ چراکه معرفت ثمره جهاد عقلانی و مقاومت عقلانی در برابر تحریف است (هانی، ۲۰۱۵م، ص. ۶). او مقام عرفان را مقام ادراک توانایی‌های پنهان نفس می‌داند، به‌طوری‌که نفس آماده می‌شود تا هدف انسان مقاوم را در شرایط از دست رفتن قوای مادی ادامه دهد؛ چراکه عرفان روح بشری را با قوای فوق‌مادی آشنا می‌کند و بر این اساس، با ظاهر شدن اثرات این قوای جدید، محاسبات مادی به هم می‌ریزد و حوادث غیرقابل‌پیش‌بینی به وقوع می‌پیوندد (همان، ص. ۷). بنابراین، معرفت عقلانی و شهود عرفانی هر یک به دیگری در مسیر به‌دست‌آوردن روح مقاومت کمک می‌کنند.

کتاب مقاومت در اسلام، دکتر اصغر افتخاری

در این کتاب، به نظریه مقاومت در اسلام و ارائه گفتمان ایجابی مقاومت به‌مثابه نظریه‌ای بومی و برآمده از

درون مکتب اسلام پرداخته شده است. در این کتاب، پنج نظریه درباره مقاومت معرفی شده است که عبارت‌اند از: اول، مقاومت به‌مثابه استحکام که از منظری جامعه‌شناختی به موضوع نگریسته است. دوم، مقاومت به‌مثابه مبارزه که محور این نظریه را اقدام به سرکوب دشمن شکل می‌دهد. سوم، مقاومت به‌مثابه ممانعت که در آن، هدف از مقاومت طراحی و اجرای سازه‌هایی است که بتوانند جلوی اقدام تهدیدآمیز مهاجم را بگیرند. چهارم، مقاومت به‌مثابه مدیریت شرایط محیطی که هدف از آن بهره‌برداری از امکانات و شرایط پیرامونی است. پنجم، مقاومت به‌مثابه محافظت که در آن، غایت، صیانت از بازیگر هدف به اشکال مختلف است (افتخاری، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۳).

کتاب «من العقیدة إلی الثورة»، دکتر حسن حنفی

این کتاب یک اثر صرفاً کلامی نیست، بلکه یک مانیفست سیاسی ـ انقلابی با پوشش الهیاتی است. کتاب به دنبال تبدیل مفاهیم ایستای علم کلام (عقیده) به نیرویی پویا برای تغییر اجتماعی (انقلاب) است. حنفی به‌صراحت اعلام می‌کند که ابتدا باید آگاهی فردی و سپس بسیج توده‌ها به وجود آید و این جز از طریق انقلاب واقعی قابل‌دستیابی نیست (حنفی، ۱۹۸۸م، ج. ۱، ص. ۱۱). به‌عنوان مثال، او در نقد علم کلام قدیم و نظریه جبر اشعری، به ضرورت گذار از جبر به اختیار به‌مثابه پیش‌شرط انقلاب می‌پردازد (همان، ج. ۱، ص. ۵۰۶). حنفی معتقد است مفاهیم آزادی، پیشرفت، عدالت، برابری، انسانیت و جامعه، برای ما واقعیت‌هایی هستند که از نظر سرزمینی مورد تهاجم قرار گرفته و عملاً شکست خورده‌اند. او سپس با نقد معانی عقل و وجود نزد قدما، معانی آگاهی اجتماعی و وجود اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ملت را فراموش‌شده تلقی می‌کند و حساسیت خود را نسبت به سرنوشت مسلمانان و سرزمین‌های آن‌ها، وحدت و قدرت آن‌ها نشان می‌دهد. از منظر او، علم اصول دین نیاز به بازتعریف مطابق با نیازهای عصر دارد و در واقع، علمی است که مسلمانان را از اشغال سرزمینی، عقب‌ماندگی، ظلم، فقر، بیگانگی، پراکندگی و بی‌تفاوتی در عقیده جدا می‌کند، همان‌طور که در آن مؤلفه‌های آزادی، عناصر پیشرفت و شرایط انقلاب وجود دارد. او تفکر قدما را پایه مشکلات معاصر دانسته و معتقد است بر همین اساس، سرزمین‌ها اشغال شدند که در صدر آن‌ها فلسطین بود و ثروت توسط استعمار خارجی یا فئودالیسم داخلی غارت شد، تا اینکه ما به ضرب‌المثل بالاترین درجات ثروت و پایین‌ترین سطوح فقر تبدیل شدیم. آزادی‌ها به نام اهداف ملی و خطرات خارجی از بین رفتند و محافظه‌کاری گسترش یافت. غرب‌گرایی افزایش یافت و هویت از دست رفت؛ چراکه گرفتار انبوهی از ترجمه‌هایی است که ذهن را از تفکر و آفرینش

بازمی‌دارند. امت تکه‌تکه و پراکنده شد و اعضا و جوارحش، پس از آنکه یک امت بود، از هم جدا شدند (همان، ج. ۱، ص. ۷۲). اگرچه حنفی در این کتاب به‌طور مستقیم به بحث مقاومت نپرداخته است، اما مبانی و مقدمات ذکرشده کمک بسیاری به نظریه مقاومت می‌کند.

کتاب الحداثة و ما بعد الحداثة، عبدالوهاب المسیری

المسیری، متفکر و دایرةالمعارف‌نویس برجسته مصری است که تألیفات او به ۷۵ اثر می‌رسد. دانشنامه یهود و یهودیت و صهیونیسم و کتاب الحداثة و ما بعد الحداثة از معروف‌ترین آثار اوست (مرادی، ۱۳۹۳).

کتاب «الحداثة و ما بعد الحداثة» یک پروژه فکری برای کالبدشکافی تمدن غرب و در عین حال، جست‌وجوی راهی برای برون‌رفت جهان اسلام از بحران هویتی است. المسیری در این اثر، مدرنیته را نه یک دوره تاریخی، بلکه یک «مدل معرفتی بسته» می‌داند که بر پایه انکار امر متعالی و محصور کردن هستی در ماده بنا شده و به تقدس‌زدایی از جهان، نیست‌انگاری و در نهایت، فاجعه‌هایی چون صهیونیسم به‌مثابه مدرنیته استعماری انجامیده است. او تمدن تکنولوژیکی غرب را زوال جوهره انسانی به نفع چیزی غیرانسانی (ماشین، دولت، بازار، قدرت) یا چیزی تک‌بعدی (بدن، جنسیت، لذت) می‌داند (المسیری، ۲۰۱۰م، صص. ۱۲ـ۱۵). او در بخش دوم کتاب، به نقد پست‌مدرنیته و مبانی آن می‌پردازد و به‌عنوان مثال، نسبی‌گرایی مطلق و آشوب بی‌معنایی (نیهیلیسم) را از معایب آن می‌داند. المسیری با بررسی اندیشه‌های یهودیت، به مقایسه این تفکرات با فرهنگ غربی پست‌مدرنیسم می‌پردازد و معتقد است در نظم نوین جهانی، اگرچه تأسیس اسرائیل برای هویت‌بخشی به یهود است، اما در واقع، تهی کردن یهود از فرهنگ خود و ادغام آن در فرهنگ غربی است. به‌عنوان مثال، ریشه‌های ساختارشکنی اسرائیل یک پدیده یهودی نیست، بلکه یک پدیده غربی و مادی‌گرایانه است. بنابراین، صهیونیسم یک پدیده یهودی نیست، بلکه محصول دیدگاه امپریالیستی سکولار غربی است که کل جهان را به یک کالا تبدیل کرده و از یهودیت به‌عنوان بهانه‌ای برای توجیه خشونت و نژادپرستی خود استفاده می‌کند. او معتقد است صهیونیسم هم یهودیت و هم عربیت را فاقد ارزش ذاتی می‌داند؛ چراکه بر اساس سنت پست‌مدرن، قائل به نسبی‌گرایی است (همان، ص. ۱۵۴). المسیری با مثال زدن کشور مصر معتقد است دولت صهیونیستی تلاش می‌کند مصر را در قالب یک بازار خاورمیانه‌ای تجزیه و بازسازی کند و هدفش تبدیل شرق عربی ما به دولت‌های پراکنده و بی‌مرکز و صرفاً موجوداتی عاری از معناست، به‌طوری‌که اسرائیل تنها مرکز باشد (همان، ص. ۱۵۸). بنابراین، پروژه فکری المسیری در این کتاب، مقاومت در برابر تفکر مدرنیته و پست‌مدرن

غربی با نقد مبانی فکری آن است و ایده آلترناتیو خود را «مدرنیته اسلامی» می‌داند.

مقاله مفهوم مقاومت در علوم انسانی، دکتر حاجی اسماعیلی، فروردین ۱۴۰۲

این مقاله در همایش بین‌المللی خانواده مقاوم ارائه شده و با توجه به قرابت مفهوم مقاومت با مفهوم عاملیت در جامعه‌شناسی، نظریات جامعه‌شناسان مختلف راجع به این موضوع در آن بیان شده و ابعاد مختلف موضوع مقاومت نیز بررسی شده است.

مقاله نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی ـ اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه، روح‌الله قادری کنگاوری؛ مجله سیاست دفاعی، بهار ۱۳۹۲

نظریه مقاومت در این مقاله به‌عنوان یک نظریه رهایی‌بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه و با هدف غرب‌زدایی از نظام بین‌الملل نظریه‌پردازی شده است.

نوآوری پژوهش حاضر

وجه تمایز مقاله حاضر با آثار گذشته در این است که ما به دنبال اندیشه‌های طه عبدالرحمن درباره مقاومت بودیم. اگرچه برخی از آثار و اندیشه‌های طه به فارسی ترجمه شده‌اند، مثل «کنش دینی و نوسازی عقل، ترجمه هادی بیگی» و «پرسش از روش، حرکت به‌سوی الگوی نوینی از اندیشه، ترجمه نرگس خسروی»، یا اینکه مورد نقد قرار گرفته‌اند، مثل «از اخلاق دینی تا دین اخلاقی: بازشناسی و ارزیابی رابطه دین و اخلاق از منظر طه عبدالرحمن، نوشته ابوالفضل سپاهی»، اما مقاله‌ای در زمینه مقاومت از منظر طه به فارسی نوشته نشده است و حتی کتاب‌های او در این زمینه، مثل «الحداثة و المقاومة» و «ثغور المرابطة»، به فارسی ترجمه نشده‌اند. از این رو، تصمیم گرفتیم خلاصه اندیشه‌های او را در قالب یک مقاله ارائه کنیم.

۴. تعریف مفاهیم:

۱. مقاومت

راغب در ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...» واژه استقامت را این‌گونه معنا کرده است: استقامت انسان، ملتزم شدن او به بودن در راه راست است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج. ۳، ص. ۲۷۵).

دهخدا درباره معادل واژه مقاومت می‌گوید: «ایستادگی کردن، مقابلی، پافشاری، استقامت، استحکام»؛ واژه‌هایی که همگی بر پایداری انسان نسبت به موضوعی مشخص در مسیر زندگی دلالت دارند (دهخدا، ۱۳۷۳،

ج. ۲، ص. ۲۷۸۲). فرهنگ معین نیز دو واژه «ایستادگی کردن» و «پایداری نمودن» را ذکر کرده است (معین، ۱۳۸۶، واژه ق و م).

طه عبدالرحمن، فیلسوف مسلمان، مقاومت اسلامی را چنین تعریف می‌کند: «مقاومت اسلامی به‌پاخیزی (قیام) گروهی از مسلمانان جهت دفع شرور زمانه، با تجدید آگاهی نسبت به ارزش‌هایی است که دین اسلام آن‌ها را کامل کرده است» (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، ص. ۵۱). بر این اساس، انسان مقاوم از طریق ایستادگی بیرونی در برابر شرور و تجدید ایستار درونی مبتنی بر ارزش‌ها شکل می‌گیرد.

۲. تجدد اسلامی

طه عبدالرحمن با انحصارشکنی در تعاریف غربی از مدرنیته، رابطه خلاقیت و مدرنیته را چنین بیان می‌کند: «در واقع، من از این هم فراتر می‌روم و خلاقیت را شرط کافی برای تحقق مدرنیته می‌دانم. هر جا خلاقیت وجود داشته باشد، مدرنیته هم هست» (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، ص. ۱۴). بر این اساس، اگر مقاومت خلاقانه‌ای وجود داشته باشد، باید آن را رفتاری مدرن دانست؛ حتی اگر در برابر خود مدرنیته باشد؛ زیرا چنین مقاومتی در برابر مظاهر یا ارزش‌های زیان‌بار برای انسان شکل می‌گیرد و در پی ظهور مدرنیته‌ای بهتر است. ازاین‌رو، مقاومت در برابر موانعی چون اشغال، سلطه، وابستگی، استبداد، انحصار قدرت و بی‌عدالتی اجتماعی نیز باید در ابزارهای خود خلاق باشد تا توانایی ملت برای خلاقیت را بازیابی کند (همان، ص. ۱۴).

طه معتقد است ارزش‌های اسلامی می‌توانند ما را به نوعی برتر از مدرنیته رهنمون شوند. از جمله این ارزش‌ها، اخلاص الهی است که به آزادی انسان از هر چیزی جز خدا می‌انجامد؛ درحالی‌که مدرنیته غربی، با وجود ادعای رهایی انسان از سلطه کلیسا، در دام نسبی‌گرایی افتاده و او را از صعود به‌سوی خداوند مطلق بازداشته است. ارزش کمال نیز خلاقیت انسان را به میراث خود پیوند می‌دهد، حتی اگر نوآوری او فاصله زیادی از آن میراث داشته باشد؛ درحالی‌که غرب، خلاقیت را به جدایی از ارزش‌های به‌ارث‌رسیده تقلیل داده است.

از نظر طه، ایمان انسان را از محدودیت عقلانیت ابزاری فراتر می‌برد، معنویت موجب جامع‌نگری و توجه هم‌زمان به عوامل مادی و معنوی می‌شود و رحمت، توجه به دیگران را به اندازه توجه به خود اهمیت می‌دهد. در مقابل، مدرنیته غربی به‌ترتیب در دام ابزارگرایی، مادی‌گرایی و فردگرایی افتاده است. بنابراین، ارزش‌های اسلامی می‌توانند انسان را از آسیب‌هایی چون نسبی‌گرایی، جدایی‌گرایی، تجزیه‌گرایی، ابزارگرایی، مادی‌گرایی و فردگرایی حفظ کنند و زمینه کاربردی برتر از روح مدرنیته را فراهم آورند (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، صص. ۲۷ـ۳۱).

بر این اساس، طه معتقد است می‌توان با تعریفی خلاقانه از ارزش‌های اسلامی، تجددی جدید را پایه‌گذاری کرد که آن را تجدد اسلامی می‌نامد.

۳. مرابطه مقدس

»مرابطه» عموماً به معنای ماندن در منطقه‌ای مرزی است که از آنجا بیم حمله دشمن می‌رود تا از غافلگیری افراد در امان جلوگیری شود و در صورت حمله، با تمام قوا در برابر دشمن مقاومت شود. اما مرابطه در اصطلاح طه به معنای پاسداری از مرزهای دینی و اخلاقی است که فراتر از مقاومت صرفاً نظامی یا سیاسی عمل می‌کند (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، ص. ۳۶).

طه در این باره می‌گوید: «از آنجایی که دشمن اسرائیلی سرزمین را آلوده و فطرت را تحریف کرده است، تعریف زیر را برای مرابطه مقدس ارائه می‌دهیم: مرزبانی مقدس، مقاومتی است که به مرزهای سرزمین مقدس پایبند است تا با تخریب آن مقابله کند و قداست آن را بازگرداند، و به مرزهای فطرت ریشه‌دار پایبند است تا با تحریف آن مقابله کند و اصالت آن را بازگرداند» (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، ص. ۳۷).

بنابراین، می‌توان گفت مرابطه مدنظر طه، مرزبانی از تمام داشته‌های تمدنی امت اسلامی، اعم از مادی و معنوی، است.

۵. زمینه های معرفتی طه عبدالرحمن

۱. نظریه حوزه استعمال (مجال تداولی)

یکی از اشکالاتی که طه نسبت به تعاملات بین‌فرهنگی مطرح می‌کند، جزئی‌نگری مطرح‌کنندگان تراث بیگانه در حوزه جامعه عربی است. او معتقد است ناقلان تراث بیگانه به تمامی ابعاد آن احاطه ندارند و حتی توانایی نقد و تصحیح این تراث را در جهت متناسب‌سازی با تراث عربی ندارند (طه عبدالرحمن، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۳۷).

طه با ابداع نظریه حوزه استعمال (مجال تداولی) به دنبال پر کردن این خلأ است. منظور او از مجال تداولی، حوزه ارتباط و همکاری سازندگان یک میراث فکری است، به‌طوری‌که سه عامل در این همکاری دخیل‌اند: ۱. عامل‌های زبانی؛ ۲. عامل‌های عقیدتی؛ ۳. عامل‌های شناختی (همان، ص. ۲۴۵).

این سه رکن در تطبیق تراث بیگانه با حوزه استعمال مقصد، نقش حیاتی دارند و بومی‌سازی اندیشه‌های

بیگانه بدون لحاظ این سه رکن، موجب اختلال در تعاملات بین‌فرهنگی می‌شود. بنابراین، در اندیشه طه، هر حوزه استعمال ابعاد و ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد و بومی‌سازی یک اندیشه در فرایندی مشخص صورت می‌گیرد، به‌طوری‌که نوآوری و استفاده از تراث بیگانه مشروط به متناسب‌سازی آن تراث با اقتضائات زبانی، عقیدتی و شناختی شده است.

۲. مقاومت فلسفی در چارچوب تفکر فلسفی قومی

یکی از مباحث مطرح‌شده توسط طه، فلسفه قومی در برابر فلسفه جهانی است. او تاریخ فلسفه را مبتنی بر جهانی بودن فلسفه می‌داند و برای آن دو معنا ذکر می‌کند: ۱. فلسفه منطبق بر جمیع افراد است؛ ۲. فلسفه منطبق بر جمیع زمان‌هاست. طه شواهد متعددی برای نقض این دو معنا می‌آورد؛ از جمله اینکه فلسفه با سیاق تاریخی و اجتماعی یک قوم ارتباط دارد، یا اینکه فلسفه متناسب با ادبیات یک ملیت است، یا اینکه برخی از انواع فلسفه برحسب ملیت تقسیم‌بندی شده‌اند. او فلسفه یونانی را تفکری مختص به مردم یونان می‌داند و فلسفه اروپایی را متأثر از آلمان و در راستای توجیه سیاست یهودی‌سازی می‌داند؛ به‌طوری‌که این سیاست به‌واسطه هژمونی بلوک غرب گسترش یافته است (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۸م، ص. ۸۰).

طه معتقد است برای مقابله با این رویکردهای جدید، باید فیلسوف‌های عرب‌زبان فضای فلسفی عربی را احیا کنند، به‌طوری‌که این فضا دارای سه ویژگی باشد: ۱. قیام، برای مواجهه با چالش‌های سلبی و نوآوری‌های ایجابی؛ ۲. قوام، که عبارت است از مجموعه ارزش‌هایی که به اعراب فکر و نیرو برای مواجهه با چالش یهودی‌سازی می‌دهد؛ ۳. قومة، یعنی اشتراک جمیع افراد قوم عرب‌زبان در عمل کردن به ارزش‌های مورد اشاره.

طه برای محقق کردن این رویکرد، «طرح مقاومت فلسفی» را پیشنهاد می‌دهد. در این طرح، مفاهیم فلسفی بیگانه پیوسته مورد نقد قرار می‌گیرند و فقط مفاهیم متناسب با ارزش‌های خودی مقبول می‌شوند یا اینکه بر اساس ویژگی‌های سه‌گانه ذکرشده بومی‌سازی می‌شوند. او با طرح اصطلاح مقاومت در حوزه مفاهیم معتقد است باید با ارزش‌های بیگانه مواجهه کرد و در این مواجهه، از ارزش‌های قومی و بومی قوی‌تر استفاده کرد (همان، ص. ۷۱).

۶. روش تحقیق

این پژوهش با مراجعه به آثار کتابخانه‌ای طه عبدالرحمن و با روش تحلیل محتوای کیفی، به مطالعه داده‌های آن‌ها می‌پردازد. اگرچه طه مبانی فکری خود را در آثار مختلفش بیان کرده است، مباحث مربوط به مقاومت بیشتر در دو کتاب «الحداثه و المقاومه» و «ثغورالمرابطه» مطرح شده‌اند. بنابراین، در این مقاله، نظریه مقاومت طه را بر اساس مباحث مطرح‌شده در این دو کتاب پیش برده‌ایم.

۷. یافته های تحقیق

۱. رابطه اندیشه مقاومت با تجدد اسلامی از منظر طه عبدالرحمن

طه عبدالرحمن در آثار متعدد خود، به‌ویژه «الحق العربی فی اختلاف الفلسفی، ص. ۷۰»، «الحق الاسلامی فی اختلاف الفکری، ص. ۱۶»، «ثغورالمرابطه، ص. ۳۷»، «الحداثه و المقاومه، ص. ۵۱» و «روح الحداثه، صص. ۱۷ـ۱۸»، جنبش‌های اسلامی و به‌خصوص مقاومت را نه‌تنها به‌عنوان یک کنش اخلاقی و سیاسی، بلکه به‌عنوان کنشی معرفتی و تمدنی و شکلی از تجدد و نوزایی تلقی می‌کند. او معتقد است که مقاومت، به‌ویژه مقاومت اسلامی، می‌تواند به‌عنوان نیرویی نوآورانه عمل کند که زشتی‌های تجدد غربی را از بین می‌برد. این مقاومت، از نظر او، تجددی است که از دل دین برمی‌خیزد و در برابر تجدد سکولار غربی ایستادگی می‌کند. این تجدد بر سه اصل استوار است:

الف. اصل بلوغ: این اصل ایجاب می‌کند که از حالت نقصان به حالت بلوغ گذار شود. ایشان منظور از نقص را در اینجا وابستگی فکری و رفتاری می‌داند و مراد از بلوغ را رسیدن به استقلال و خلاقیت در اندیشه و رفتار می‌داند.

ب. اصل انتقاد: مفهوم این اصل این است که خاستگاه مدرنیته، گذار از حالت اعتقادی به حالت انتقادی است. منظور از «اعتقاد» این است که شخص چیزی را بدون کسب هیچ‌گونه دلیل عقلی یا تلاش برای یافتن این دلیل بپذیرد. منظور از نقد، استنتاج عقلانی امور است.

ج. اصل جامعیت: پیامد این اصل این است که خاستگاه مدرنیته، گذار از حالت خاص بودن به حالت جامعیت است. منظور از جامعیت، توانایی فراتر رفتن از دو ویژگی است: ویژگی عرصه و ویژگی جامعه، و تأثیرگذاری بر حوزه‌های مختلف زندگی و جوامع مختلف انسانی؛ زیرا اقدامات مدرنیته به یک یا چند حوزه

خاص محدود نمی‌شود (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، صص. ۲۳ تا ۲۶).

طه در ادامه می‌گوید این‌گونه نیست که روح مدرنیته از عدم آفریده شده باشد ـ کمااینکه این مسئله توسط جامعه غربی رایج شده است ـ بلکه در واقع، توسط جامعه بشری در مراحل مختلف خلق شده است؛ چراکه ریشه‌های تجدد در طول تاریخ بشریت امتداد داشته است (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۶م، صص. ۳۰ـ۳۱). بنابراین، روح مدرنیته متعلق به هیچ ملتی، چه غربی و چه شرقی، نیست، بلکه به هر ملت متمدنی تعلق دارد و امت اسلامی هم مبتنی بر اصول تجدد می‌تواند نوآوری کند و تاریخ نوینی برای جامعه بشری رقم بزند.

طه در مقدمه تأکید می‌کند که باید از دام‌های کاربرد غربی روح مدرنیته اجتناب شود؛ چراکه این کاربرد اغلب به نتایجی مغایر با نتایج مورد انتظار طرفداران مدرنیته منجر می‌شود. برای مثال، انسان مدرن می‌خواست بر طبیعت تسلط یابد، اما معلوم شد که طبیعت است که بر او غالب می‌شود و این امر در ظهور خطرات طبیعی مختلف، از جمله بیماری‌های بی‌سابقه، شبح تشعشعات هسته‌ای، آلودگی محیط زیست و سوراخ شدن لایه اوزون و... آشکار می‌شود. در واقع، هر زمان که انسان مدرن اصلاحاتی را انجام می‌دهد، قادر به پیش‌بینی عواقب این اصلاحات یا اطمینان از عدم ایجاد آثار بد آن نیست (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۶م، ص. ۳۳). بر این اساس، طه عبدالرحمن رویکرد مستقلی در پیش می‌گیرد و ارکان مقاومت اسلامی متجدد را چنین می‌داند:

۱-۱-۱. ظهور از درون: این کاربرد باید کاربردی درون‌زا باشد، نه کاربردی برگرفته از بیرون.

۱-۱-۲. التزام به اجتهاد: این مقاومت متجدد تنها از طریق اجتهاد حاصل می‌شود؛ به این معنی که ملت باید برای دستیابی به تمام اصول ذکرشده خود، مانند استقلال، تلاش و اجتهاد کند.

۱-۱-۳. ظهور از پایگاه مردمی: این تجدد باید تجددی صعودی از پایگاهی باشد که توسط مردم نمایندگی می‌شود، نه نزولی از قله‌ای که توسط رژیم‌ها نمایندگی می‌شود؛ زیرا تجدد واقعی بر اساس تقلید ساخته نشده است و از درون سرچشمه می‌گیرد.

۱-۱-۴. تعهد به ازسرگیری تراث اسلامی: تجدد اسلامی نباید تجددی در آغاز باشد که ارتباط خود را با تاریخ ملت قطع کند ـ آن‌طور که نظام‌های حاکم به دنبال تقلید از تجدد دیگران هستند ـ بلکه باید با آگاهی نسبت به تاریخ تمدنی پیشین امت، تجددی در ازسرگیری باشد.

بر اساس این دو شرط اخیر، یعنی ظهور از پایگاه مردمی و تعهد به ازسرگیری، مشخص می‌شود که مقاومت اسلامی متجدد فقط توسط عموم مردم نتیجه می‌دهد و تنها ابزاری که می‌تواند ظلم و بی‌عدالتی را دفع کند،

مقاومت فراگیر است؛ یا بهتر بگوییم، مقاومت اسلامی متجدد چیزی جز مقاومت فراگیر نیست. مقاومت، از این منظر، نه‌تنها یک کنش سیاسی، بلکه یک حرکت وجودی به‌عنوان حرکتی جهانی است. مقاومت اسلامی، از نظر طه، نه‌تنها در برابر اشغالگران، بلکه در برابر هرگونه ظلم و ستم ایستادگی می‌کند و ارزش‌های انسانی را زنده نگه می‌دارد (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، صص. ۳۲ـ۳۶).

طه عبدالرحمن سه موج سلفیت (کلاسیک، اصلاحی و معاصر) را نقد می‌کند و معتقد است که این جنبش‌ها نتوانسته‌اند به یک نظام ارزشی متکامل دست یابند. در مقابل، مقاومت اسلامی، به‌ویژه مقاومت حزب‌الله لبنان، را به‌عنوان الگویی موفق می‌داند. او از ظهور «انسان جدید» در جریان مقاومت سخن می‌گوید که با ایمان و اخلاق، جایگزین عقل ابزاری شده است. این انسان جدید، از نظر او، الگوی تاریخ امت در دوره کنونی است و با رحمت و عدالت، به مبارزه با ظلم می‌پردازد.

۲-۱. ارکان موفقیت مقاومت اسلامی متجدد

طه با اشاره به موفقیت‌های حزب‌الله تأکید می‌کند که مقاومت نمی‌توانست پیوند بین ارزش‌های اسلام را محقق کند، مگر از طریق فرایند تربیتی عمیق و همه‌جانبه‌ای که مستلزم تزکیه پیوسته بود. این فرایند، انسان را در کلیت وجودش متحول ساخت تا به انسانی ربانی تبدیل شود.

نکته دیگری که طه بر آن تأکید کرده، مسئله ولایت فقیه است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که طه خود سنی‌مذهب است و از جهت اعتقادی، ولایت فقیه جایگاه چندانی در اندیشه عامه ندارد؛ اما طه با مشاهده نتایج میدانی بی‌بدیل این تفکر در انسجام‌بخشی به محور مقاومت، این مسئله را از رموز پیروزی و موفقیت حزب‌الله دانسته است و حتی فقدان آن را یکی از دلایل افول جریان‌های سلفی می‌داند. طه موفقیت‌های مقاومت را به ارکان کلیدی ذیل بازمی‌گرداند:

۱-۲-۱. معیت الهی

این رکن دو وجه دارد: الف. خدا با مقاوم است؛ ب. مقاوم با خداست. اما معیت مقاوم با خدا به این معناست که مقاوم پیوسته در تلاش است تا نفس خود را به این صفات حسنه آراسته کند و در قلبش به حضور خدا در تمام اعمالش یقین پیدا کند. این حضور ربانی با شدت تعامل او با عبادات و گسترش تأثیر آن‌ها در دیگر اعمالش آشکار می‌شود.

۲-۲-۱. ارتباط روحانی

اگر عرفان روحی به قانونی تبدیل شود که رفتار مقاوم اسلامی بر اساس آن تنظیم می‌شود، او به‌تدریج آمادگی‌ها و توانایی‌هایی را کسب می‌کند که تنها تابع این قانون الهی هستند و قوانین مادی را نقض می‌کنند. در این حالت، دور برای او نزدیک می‌شود، غایب حاضر می‌گردد، بلکه بسیاری از محالات برای او ممکن می‌شود. این تحقق از طریق اخلاص در توحید حاصل می‌شود، با توجه به اینکه توحید سرآمد همه ارزش‌های اعتقادی است (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، صص. ۵۹ـ۶۱).

۳-۲-۱. علم کاربردی

مقاومت اسلامی به شیوه‌ای بی‌نظیر، جمعی از علمای دین را در صفوف خود گرد آورد. این علما که نقش راهبردی در هدایت فکری و مرجعیت دینی داشتند، دو ویژگی ممتاز داشتند: برخورداری از دانش عمیق دینی و توانایی خلاقانه در ابداع روش‌های عملی مبارزه در مواجهه با اشغالگران، با این ایمان که علم باید با جهاد تکمیل شود و با آن تعامل داشته باشد (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، صص. ۶۵ـ۶۷).

۴-۲-۱. شخصیت کامل

از دیدگاه خود مقاومت، شخصیت کامل دارای این ویژگی‌هاست: برخورداری از مؤلفه‌های ضروری اعتقادی، فکری و رفتاری. سزاوار است گفته شود که عمل در چنین شخصیتی به بالاترین درجه رسیده است و دو حالت به خود گرفته است: اول، حالت جهادی، به معنای شیوه‌ای از زندگی که یک مبارز مسلمان برای خود برمی‌گزیند و همه امور را تنها از منظر جهاد می‌نگرد؛ دوم، حالت اقتدایی، که نشان‌دهنده میل مبارز مسلمان به برقراری پیوندی روحی، دائمی و همه‌جانبه با مرجع کامل است. این پیوند روحی به امامان از خاندان پاک پیامبر (آل‌البیت الأطهار) می‌رسد (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، صص. ۶۷ـ۶۹).

۵-۲-۱. صداقت کامل

هیچ‌گاه در تاریخ مبارزات، حرکتی به اندازه مقاومت اسلامی با چنین صداقتی همراه نبوده است، خصوصاً در این دوران که با فساد و انحراف شناخته می‌شود. این ویژگی تنها به این دلیل است که مبارز مسلمان سال‌ها با نفس خود جهاد کرده است و هرگز حاضر نیست حقیقت را فدای منافع زودگذر کند.

۶-۲-۱. انتخاب جامع

هیچ جنبش دینی اسلامی، اصل «انتخاب در دین» را به اندازه جنبش مقاومت اسلامی مورد توجه قرار نداده

است. این اصل برگرفته از آیه شریفه «لا إِکراهَ فِی الدّینِ» (هیچ اجباری در دین نیست) است؛ چراکه اگر انتخاب نباشد، مسئولیتی هم وجود نخواهد داشت، حال آنکه مسئولیت، پایه اخلاق است. ازاین‌رو، یک غیرمسلمان، حتی اگر جنبه‌های اعتقادی اسلام را نپذیرد، ممکن است جنبه‌های معنوی، فکری یا سیاسی آن را انتخاب کند (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، صص. ۷۴ـ۸۰).

۷-۲-۱. ولایت عمومی

رکن منحصربه‌فردی که مقاومت اسلامی را قادر ساخته است تا تجلیات ارزشی اسلام را به هم پیوند زند، چیزی نیست جز «رکن ولایت عمومی (ولایت فقیه)». این همان عاملی است که مقاومت را از دیگران متمایز می‌کند؛ چراکه برخلاف روحانیون غربی که دانششان محدود به الهیات است، عالم اسلامی می‌تواند در سایر عرصه‌ها نیز به شناخت عمیق دست یابد. طه در این باره معتقد است آنچه در اینجا اهمیت دارد، نقش این رکن در مقابله با تجزیه‌گرایی است که اسلام در کشورهای مختلف با آن مواجه شده است. آیا نمی‌بینید که امروز شاهد پدیده خطرناک «تکثر اسلام‌ها» هستیم؟ «اسلام عقیدتی»، «اسلام معنوی»، «اسلام فکری»، «اسلام عملی»، «اسلام سیاسی» و «اسلام اخلاقی» (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، صص. ۸۰ـ۸۲).

طه برای مقابله با این انحراف، رکن ولایت عمومی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تحقق یکپارچگی بین تجلیات سه‌گانه اسلام، یعنی خاتمیت (کامل‌بودن دین)، جهانی بودن (جهان‌شمولی) و جامعیت (همه‌جانبه‌بودن)، محقق نمی‌شود مگر به‌وسیله انسانی که واجد سه ویژگی باشد: ۱. توحیدش به بالاترین درجه اخلاص رسیده باشد؛ ۲. عقلش به عالی‌ترین سطح گستردگی دست یافته باشد؛ ۳. حکومتش به والاترین مرتبه مسئولیت‌پذیری در آن دوره نائل شده باشد» (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷م، ص. ۸۳).

۳-۱. مقاومت اسلامی متجدد طه در ترازوی نقد: ارزیابی تطبیقی با حسن حنفی و عبدالوهاب المسیری

برای سنجش میزان نوآوری طه در پیوند «مقاومت» با «تجدد اسلامی»، مقایسه او با دو متفکر هم‌عصر که دغدغه‌های مشابهی داشته‌اند، ضروری است: حسن حنفی و عبدالوهاب المسیری. هر دو به نقد مدرنیته غربی و ارائه بدیلی اسلامی پرداخته‌اند، اما مسیر آن‌ها با طه تفاوت‌های بنیادینی دارد.

حسن حنفی در پروژه فکری خود، «من العقیدة إلی الثورة»، به دنبال تبدیل کلام ایستا به نیروی انقلابی پویاست. او با نفی جبرگرایی اشعری، ضرورت «انقلاب واقعی» برای رهایی از اشغال، عقب‌ماندگی و استبداد را

فریاد می‌زند (حنفی، ۱۹۸۸: ج. ۱، ص. ۵۰۶). در نگاه نخست، این فراخوان با ایده طه مبنی بر «مقاومت به‌مثابه تجدد» هم‌راستا به نظر می‌رسد. اما نقطه گسست اساسی در نسبت این دو با «میراث» است. حنفی علم کلام قدیم را ریشه انحطاط می‌داند و برای نوزایی، گسست از آن را لازم می‌شمرد. اما طه در «شروط دستیابی به تجدد اسلامی» صراحتاً بر «تعهد به ازسرگیری» تأکید می‌کند و نوآوری را در گرو قطع ارتباط با تاریخ تمدنی امت نمی‌بیند (طه عبدالرحمن، ۲۰۰۷: صص. ۳۲ـ۳۶). مقاومت طه، برخلاف انقلاب حنفی، یک «انقلاب محافظه‌کار» در فطرت و اخلاق است؛ انقلابی که ریشه در اصالت دارد، نه در گسست. این تمایز، طه را از خطر «کاربرد غربی روح مدرنیته» مصون می‌دارد؛ خطری که به‌زعم او، جنبش‌هایی که تقلید از دیگران را پیشه می‌کنند، به آن دچار می‌شوند.

از سوی دیگر، عبدالوهاب المسیری نیز همچون طه، مدرنیته غربی را نه یک دوره تاریخی، بلکه یک «مدل معرفتی بسته» می‌داند که با انکار امر متعالی، به نیست‌انگاری و صهیونیسم به‌مثابه مدرنیته استعماری انجامیده است (المسیری، ۲۰۱۰: صص. ۱۲ـ۱۵). اگرچه المسیری و طه هر دو «مدرنیته اسلامی» را مطرح می‌کنند، اما تفاوت تعیین‌کننده اینجاست که المسیری بیشتر کالبدشکافی چیره‌دست و نقاد مدرنیته است؛ پروژه او اساساً انتقادی است و کمتر به سازوکار تحقق ایجابی بدیل خود در میدان مبارزه می‌پردازد. طه اما یک گام فراتر می‌رود: او «مقاومت» را «خودِ تجدد» دانسته و کنش مقاومتی را فرایند تولید مدرنیته اسلامی می‌داند. این گذار از نقد به نظریه عملیاتی مقاومت، همان نقطه‌ای است که نظریه طه را از سایر تلاش‌های فکری هم‌عصر متمایز می‌سازد.

۲. رابطه اندیشه مقاومت با مرابطه مقدس از منظر طه عبدالرحمن

طه عبدالرحمن در مقدمه کتاب ثغور المرابطه به چرایی درگیری‌های موجود در جهان اسلام می‌پردازد و از این رهگذر، مفهوم مقاومت در جوامع اسلامی (به‌خصوص مقاومت در برابر امپریالیسم جهانی و اسرائیل) را تبیین می‌کند. طه در ادامه، مفهوم مقاومت را به «مرابطه» پیوند می‌دهد. پیش‌تر گفته شد که مراد او از این واژه، پاسداری از مرزهای دینی و اخلاقی است که فراتر از مقاومت صرفاً نظامی یا سیاسی عمل می‌کند (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، صص. ۱۱ـ۱۲).

در امتداد این نگاه، او فصل اول کتابش، ثغور المرابطه، را «مرزهای نگهبانی: مرزهای درگیری اسلامی ـ اسرائیلی» نام‌گذاری می‌کند و به ذکر انواع آسیب‌های اسرائیل می‌پردازد. سپس «مرزبانی مقدس» را ـ به‌عنوان

مؤثرترین وسیله برای دفع تجاوز اسرائیل ـ تعریف می‌کند تا فلسطینی‌ها بتوانند سرزمین و میراث خود را بازپس گیرند و مسلمانان بتوانند اراده و استقلال خود را بازپس گیرند. طه با توصیف جهان معاصر به‌عنوان جهانی که فضیلت حیا را از دست داده است، معتقد است آسیب اسرائیل در دو جنبه اصلی است: نخست، «آسیب رساندن به سرزمینی که پروردگارشان آن را برکت داده است» و دوم، «آسیب رساندن به میراثی که طبیعت آن‌ها تولید کرده است» (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، صص. ۱۹ـ۲۰). طه این دو آسیب را ایذای خداوند و انسانیت می‌داند:

الف. اشغال سرزمین و ایذای خداوند

او با اشاره به تاریخ بنی‌اسرائیل و خاطرات تورات و تلمودی آن‌ها معتقد است که اجداد یهود از زمانی که مصر را ترک کردند، پیمان‌ها و میثاق‌هایی را که خداوند متعال از آن‌ها گرفته بود، می‌شکستند و به پیامبران و فرستادگانش آسیب می‌زدند؛ گویی در جنگی سخت با او بودند. در واقع، آن‌ها به این ایذای اولیه بازگشته‌اند و گذشته خود را زنده می‌کنند. بازگشت فعلی آن‌ها به ایذای خداوند در یکی از شنیع‌ترین جنبه‌های آن آشکار می‌شود و آن، مخالفت با خداوند در یکی از بزرگ‌ترین صفات او، یعنی «صفت مالکیت»، است. بنی‌اسرائیل مالکیت را فقط برای خود خواسته و دیگران را مملوک حساب می‌کنند. او شیوه تحقق این خواست را در عمل، «احلال» یا «حلال شمردن» می‌نامد و احلال را اشغال زمین و زیر سؤال بردن مالکیت الهی می‌داند (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، صص. ۲۱ـ۲۳).

ب. اشغال فطرت انسانی و ایذای انسانیت

نویسنده استدلال می‌کند که اگر بنی‌اسرائیل از خدا شرم ندارند، پس روشن است که به طریق اولی از انسان نیز شرم ندارند. اگر آن‌ها به خدا در خاص‌ترین صفاتش (مالکیت) ایذا کرده‌اند، پس شایسته‌تر است که به انسان در خاص‌ترین صفاتش ایذا برسانند. او این ایذای خاص را «اشغال فطرت طبیعی» می‌داند و آن را «حلول» می‌نامد و چنین تعریف می‌کند: «حلول این است که فطرت اصیل و دست‌نخورده را اشغال کنیم تا هتک حرمت سرزمین مقدس را بپذیرد» (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، ص. ۲۴). نویسنده «حلول» را دارای دو درجه می‌داند:

اول. وارونگی ارزش‌ها

یکی از درجات فاسد کردن فطرت انسانی، جدا کردن انسان از برخی ارزش‌های فطری است، به‌گونه‌ای که در خدمت اهداف کسی باشد که به دنبال این فساد است. هنگامی که آسیب اسرائیلی‌ها به نقطه تضاد با این

ارزش‌های اصلی رسید، نیاز آن‌ها به وارونگی این ارزش‌ها شدت گرفت. آن‌ها سه نوع فساد ایجاد کردند:

الف. فساد حافظه: به این شکل که تصور شود دلبستگی مسلمانان به مسجدالاقصی با تغییر قبله (جهت نماز) به سمت مسجدالحرام به پایان رسیده است.

ب. فاسد کردن اعتمادبه‌نفس: به این معنا که فلسطینی دست از تغییر سرنوشت بردارد و تسلیم تقدیر خود شود.

ج. فاسد کردن جهت‌گیری: این امر با ایجاد سردرگمی در اولویت‌های فلسطینیان نمایان می‌شود. اقدامات تبعید و ممنوعیت‌های متوالی ورود به شهر اورشلیم و نماز خواندن در مسجدالاقصی برای دوره‌های مختلف، به‌عنوان مجازات، و ممنوعیت اذان در شهرهای فلسطینی، تاکتیک‌هایی هستند که برای تضعیف دلبستگی فلسطینیان به مقدسات به کار می‌روند (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، صص. ۲۴ـ۲۶).

دوم. محروم کردن از فطرت با سیاست عادی‌سازی

اگر معکوس کردن ارزش‌ها فساد فطرت است، پس «حذف فطرت» نهایت فساد آن است که در «عادی‌سازی» ظاهر می‌شود. پس از توافق‌های کمپ‌دیوید و وادی عربه، آن‌ها امیدوار بودند که عادی‌سازی نسبی روابط با اعراب، راهی برای عادی‌سازی کامل با آن‌ها باشد (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، صص. ۲۶ـ۳۱). طه در ادامه، به چگونگی دفع دو نوع اشغالگری اسرائیل، یعنی «اشغال سرزمین» و «از بین بردن فطرت انسانی»، با طرح مفهوم مرزبانی مقدس می‌پردازد.

۱-۲. ماهیت مقاومت بر اساس اندیشه مرابطه مقدس

طه عبدالرحمن معتقد است باید بین «اشغال فطرت» که صورت حلول است و «به دروغ کشاندن فطرت» که روح آن است، تمایز قائل شد. بر اساس این تمایز، مشخص است که اشغال اسرائیل جز با دو اصل پایان نخواهد یافت: «پایان آلودگی سرزمین» و «پایان دروغ فطرت»؛ یعنی با بازگشت به «تقدس سرزمین» و «اصالت فطرت». او مقاومتی را که بر این اصول مبتنی است، «مرابطة المقدسیه» می‌نامد. «مرزبانی در بیت‌المقدس»، چه در گذشته برای دفع اشغال صلیبی‌ها و چه در زمان حال برای دفع اشغال اسرائیل، و چه مرزبانان اهل قدس باشند و چه از خارج، نمونه کامل یا الگوی اصلی چیزی است که ما آن را «مرزبانی مقدس» می‌نامیم (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، ص. ۳۷).

۲-۲. ارکان اخلاقی مقاومت بر اساس اندیشه مرابطه مقدس

انسان مقاوم بر اساس اندیشه «مرزبانی مقدس» از دو صفت «امانت‌پذیری» و «شهادت دادن» برای مقابله با هتک حرمت زمین از طریق تسخیر فطرت استفاده می‌کند.

۲-۲-۱. امانت‌پذیری در مرزبانی مقدس و جلوگیری از ایذای خداوند

وقتی مجاهد مقدس با هتک حرمت سرزمین توسط اشغالگران مقابله می‌کرد، به آرمان مقدس معنوی امانت‌پذیری متوسل شد؛ چراکه خداوند متعال امانت را به مخلوقات خود عرضه کرد و آن‌ها از تحمل آن خودداری کردند و آن را بسیار بزرگ دانستند، به‌جز انسان که پذیرفت آن را قبول کند. بنابراین، حفظ حالت امانت الهی توسط مرزبانان مقدس، او را وادار می‌کند که رابطه خود را با تمام اعمال مرزبانی خود، نه رابطه‌ای از مالکیت، بلکه رابطه‌ای از امانت‌داری بداند و مالکیت آن را فقط به خدا نسبت دهد؛ زیرا این زمین، این حرم و این مسجد، همه خانه‌های خدا هستند (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، صص. ۳۹ـ۴۱).

در این مقاومت، سه سطح متمایز وجود دارد:

اول: سلب مالکیت بنی‌اسرائیل: ازآنجاکه نهاد «دولت» بزرگ‌ترین نماد مالکیت است، اولین چیزی که مرزبان قدس آشکار می‌کند، عدم اقرار به موجودیت دولت اسرائیل است.

دوم: ایجاد فرهنگ امانت: مرزبان قدس به سلب حق مالکیت اکتفا نمی‌کند، بلکه دغدغه او محدود کردن گسترش فرهنگ مالکیتی است که مسئله فلسطین را در این زمینه محدود کرده است. او مشتاق ایجاد فرهنگی جایگزین، یعنی «فرهنگ امانت»، است؛ چراکه سرزمین مقدس اساساً یک امانت است.

سوم: بازپس‌گیری امانت دزدیده‌شده: مرابط قدس تصمیم به «حفظ پیمان امانت» گرفت؛ بنابراین، مرزبان مقدس کسی است که امانت به او سپرده شده است. ازاین‌رو، بازگرداندن امانت سرزمین مقدس تنها می‌تواند از طریق بازگرداندن کامل این امانت انجام شود (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، صص. ۴۲ـ۵۱).

۲-۲-۲. ویژگی شاهد بودن مرزبان مقدس و پیشگیری از ایذای انسانیت

ازآنجاکه مجاهد با تحریف فطرت روبه‌رو شد، نیاز داشت به علتی معنوی متوسل شود که اصالت فطرت را بازگرداند. این امر به‌طور خاص بر حفظ «حالت اولیه شاهد بودن» مبتنی است؛ زیرا این اولین حالت شهادت، حالتی است که خداوند متعال فرزندان بنی‌آدم را به ربوبیت و یگانگی خود گواه ساخت، خود را با صفات خود

بر آن‌ها آشکار کرد و از آن‌ها پیمان گرفت؛ زیرا این اولین شهادت، خود منشأ وجود فطرت طبیعی انسان است (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، ص. ۵۲).

طه در ادامه، ایده عادی‌سازی را به دو دسته تقسیم می‌کند: «دسته افراد» و «دسته سازمان‌ها». او می‌گوید مرزبان مقدس باید در برابر تجلیات اراده اسرائیل در رفتار افراد و همچنین تجلیات آن در سازمان‌ها مقاومت کند. طه معتقد است مرزبانان قدس باید دو وظیفه را انجام دهند:

اول، «وظیفه آموزش دادن به حاکم در مورد خطرات عادی‌سازی»؛ زیرا دانش الهی که فطرت ذاتی او کسب می‌کند، آنچه را که حاکم نمی‌بیند، برای او آشکار می‌کند.

دوم، «وظیفه آموزش دادن به جامعه‌ای که این حاکم بر آن حکومت می‌کند در مورد اثرات عادی‌سازی»؛ زیرا تجربه او از رنجی که جامعه فلسطینی متحمل شده است، چیزی را برای جامعه آشکار می‌کند که هیچ انسان دیگری نمی‌تواند آشکار کند. بهترین سناریو این است که این خطرات با منزوی کردن حاکم از جامعه آغاز شود؛ چراکه این روش، قدرت نرمی است که می‌توان از آن استفاده کرد (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، صص. ۵۸ـ۵۹).

او درباره جوامعی که عادی‌سازی در آن‌ها صورت گرفته است، لازم می‌داند که کار آگاهی‌بخشی انجام شود. ازاین‌رو، مرزبان مقدس متعهد می‌شود ارزش‌های اصیلی را که با ارزش‌های عادی‌سازی، مانند منافع مادی، در تضاد هستند، احیا کند. این صفات چیزی جز ارزش‌های مبتنی بر صفات الهی نیستند. مرزبان قدس هم‌وطنان خود را ترغیب می‌کند تا رابطه بین «اسلام» و آنچه ما «صبغه مقدس» می‌نامیم، از نو تدوین کنند. این «صبغه مقدس»، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، میراث معنوی منحصربه‌فرد قدس است که همه پیامبران و فرستادگان به طرق و ظرفیت‌های مختلف در آن سهیم بوده‌اند؛ چراکه اگر این صبغه از دست برود، اسلام از دست می‌رود.

مرزبان مقدس معتقد است که تجدید حیات انسان تنها با تجدید حیات روح الهی حاصل می‌شود. او این تجدید حیات معنوی انسان را بر دو ستون بنا می‌کند: «تجدید ارتباط با صفات خداوند» و «تجدید ارتباط با خود خداوند». تجدید ارتباط با صفات الهی با بازگشت به اصل فطرت انسانی و تجدید پیمان اشهاد (گواه شدن) حاصل می‌شود و تجدید ارتباط با خود خداوند، با صبر و شکیبایی در نماز و تجدید پیمان امانت حاصل می‌شود تا اینکه به حالت سجود برسد که نزدیک‌ترین حالت به پروردگارش است. بر هیچ صاحب بصیرتی پوشیده نیست که احساس همراهی با خداوند رحمان در تمام اعمال، در فطرت او روح الهی را به وجود می‌آورد که به‌واسطه آن قادر به غلبه بر ستمگران است و موجب رهایی جامعه‌ای می‌شود که مجبور به عادی‌سازی روابط با اسرائیل شده

است و آن‌ها را قادر می‌سازد تا از شر راه‌حل‌های اسرائیلی خلاص شوند (طه عبدالرحمن، ۲۰۱۵م، صص. ۵۹ـ۶۱).

۳-۲. مرابطه مقدس طه در ترازوی نقد: ارزیابی تطبیقی با نظریه‌های عرفانی و راهبردی مقاومت

برای درک عمق نوآوری طه در مفهوم «مرابطه مقدس»، مقایسه آن با دو رویکرد متمایز دیگر راهگشاست: رویکرد عرفانی ادریس هانی و رویکرد راهبردی ـ جامعه‌شناختی اصغر افتخاری. ادریس هانی مقاومت را در دو سطح شناختی و عرفانی تحلیل می‌کند و معتقد است «مقام عرفان» نیروهای فوق‌مادی را در وجود مبارز آزاد می‌سازد و محاسبات مادی دشمن را به هم می‌ریزد (هانی، ۲۰۱۵: ۷). طه نیز در «اصل ارتباط روحانی» و «معیت الهی» بر قدرتی که قوانین مادی را نقض می‌کند، تأکید دارد. بااین‌حال، نقطه گسست اینجاست که هانی این تحول را عمدتاً در ساحت فردی و شهودی نگه می‌دارد، حال آنکه طه آن را به یک «مسئولیت اجتماعی» بدل می‌کند: عرفان مرزبان در چارچوب مرابطه، نه‌فقط برای آزادسازی قوای درونی، بلکه برای «آموزش حاکمان» و مقابله با عادی‌سازی به کار گرفته می‌شود.

از سوی دیگر، اصغر افتخاری نظریه‌های مقاومت در اسلام را در پنج الگو طبقه‌بندی می‌کند: مقاومت به‌مثابه استحکام، مبارزه، ممانعت، مدیریت شرایط محیطی و محافظت (افتخاری، ۱۳۹۹: ۱۴۳). در این میان، الگوی «مقاومت به‌مثابه محافظت» که غایت آن صیانت از بازیگر هدف است، بیشترین قرابت ظاهری را با مرابطه دارد؛ چراکه طه نیز مقاومت را «پاسداری از مرزهای دینی و اخلاقی» می‌خواند. اما تفاوت بنیادین در «موضوع محافظت» است: در الگوهای راهبردی افتخاری، موضوع صیانت، موجودیت سیاسی، سرزمین یا امنیت ملی است؛ حال آنکه در مرابطه مقدس، موضوع صیانت یک «امانت الهی» است. مرزبان طه از سرزمین نه چون یک دارایی ملی، بلکه به‌مثابه «ودیعه‌ای که مالکیتش از آنِ خداست» حراست می‌کند. به همین دلیل، مرابطه، در عین آنکه مبارزه و محافظت را در خود دارد، از سطح راهبرد امنیتی به سطح یک «کنش اخلاقی ـ الهی» اعتلا می‌یابد. این دقیقاً همان بُعدی است که طه را از نظریه‌پردازان صرفاً سیاسی یا نظامی مقاومت متمایز می‌کند و نظریه او را به یک «امر مقدس اخلاقی» تبدیل می‌سازد.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اندیشه طه عبدالرحمن یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای بازخوانی مفهوم مقاومت در جهان اسلام در چارچوبی معرفتی، تمدنی و اخلاقی است. او مقاومت را نه کنشی جزئی یا سیاسی، بلکه صورتی از «تجدد» می‌فهمد؛ تجددی که برخلاف مدرنیته غربی، از دل دین، فطرت و تاریخ امت اسلامی برمی‌خیزد. به این ترتیب، مقاومت برای طه تنها واکنش به سلطه نیست، بلکه نوعی نوزایی تمدنی است. او مقاومت را از دو جهت ارتقا داده است: اول اینکه آن را از حالت عربی و اسلامی صرف خارج کرده و به مقاومت انسانی و مشترک بین‌الادیانی ارتقا داده است؛ دوم اینکه مقاومت را از حالت مبارزه فیزیکی صرف به مبارزه درونی و آزادسازی فطرت انسانی ارتقا داده است. مقاومت موردنظر طه در کتاب ثغور المرابطه در قالب مفهوم «مرابطه» تجسم می‌یابد؛ مفهومی که مقاومت را از سطح استعمارستیزی صرف به سطح «مرزبانی مقدس» ارتقا می‌دهد. پیوند میان این دو سطح، یعنی «مقاومتِ مولدِ تجدد» و «مقاومتِ قدسیِ مرابطه»، چارچوب کل‌نگر طه را برای فهم تحولات جهان اسلام تشکیل می‌دهد.

طه مقاومت را بخشی از فرایند تاریخیِ گذار امت‌ها از ضعف به توانمندی و از تقلید به اجتهاد می‌داند. در نگاه او، تجدد اسلامی تنها زمانی اصالت دارد که از درون جامعه برخیزد، بر اجتهاد تکیه کند، مشروعیت مردمی داشته باشد و با تاریخ امت گسست ایجاد نکند. مقاومت در این سطح، ابزار تحقق مدرنیته اسلامی است؛ زیرا جامعه را از وابستگی به الگوهای غربی رها می‌کند و امکان نوآوری بومی و فطری را فراهم می‌سازد. این پیوند میان مقاومت و نوزایی نشان می‌دهد که طه مقاومت را نه یک واکنش اضطراری، بلکه عاملی سازنده تمدن می‌فهمد که می‌تواند فضای فرهنگی و اخلاقی لازم برای بازتعریف تجدد را فراهم آورد.

این بنیان نظری مقاومت، از نگاهی دیگر، در قالب مفهوم «مرابطه» بسط می‌یابد؛ مفهومی که آن را می‌توان «صورت قدسی مقاومت» نامید. مرابطه از نظر طه، پاسداری از دو مرز بنیادین است: مرزهای سرزمین مقدس و مرزهای فطرت انسانی. طه معتقد است که اشغال اسرائیل تنها تصرف یک سرزمین نیست، بلکه تحریفی نظام‌مند از فطرت، ارزش‌ها و هویت معنوی جوامع اسلامی است. بنابراین، مقاومت حقیقی تنها زمانی کامل است که بتواند هم «آلودگی سرزمین» و هم «دروغ فطرت» را از میان بردارد. این امر، کنش مقاومتی مرابطه را به کنشی یکپارچه، اخلاقی و الهی تبدیل می‌کند که در آن، مبارزه سیاسی از مبانی معرفت‌شناختی شروع شده و به

مبارزه مسلحانه در مرزهای سرزمینی ختم می‌شود.

با توجه به اینکه طه فیلسوف اخلاق است، او در موضوعات مختلف، مباحث علم اخلاق را مطرح کرده است. او به بحث «ویژگی‌های مرزبان مقدس» نیز از این دریچه نگاه می‌کند. «امانت‌پذیری» مرزبان یادآور این است که سرزمین تنها یک دارایی سیاسی نیست، بلکه امانتی الهی است که حفظ آن بخشی از مسئولیت معنوی انسان است. از سوی دیگر، «شاهد بودن» نشان‌دهنده وظیفه مرزبان در پاسداری از فطرت و مقابله با تحریف ارزش‌هاست. این دو ویژگی، مقاومت را از کنش اجتماعی صرف به کنش اخلاقی ـ معنوی تبدیل می‌کنند و در عین حال، آن را با عناصر اصلی تجدد اسلامی، همچون مسئولیت‌پذیری، آگاهی و خوداتکایی، پیوند می‌دهند. بخش مهمی از تحلیل طه، مقابله با «عادی‌سازی» است که آن را خطری هم‌سنگ اشغال می‌داند؛ زیرا عادی‌سازی نه‌تنها به تخلیه سرزمین از قداست می‌انجامد، بلکه فطرت جامعه را در برابر سلطه بیگانه تسلیم می‌کند. بنابراین، او به این مسئله نیز از دریچه اخلاق نگریسته و به دنبال بازسازی بنیادین جامعه از طریق بیدارسازی فطری و معنوی است.

ارزیابی تطبیقی انجام‌شده میان طه و سایر اندیشمندان، این یافته را تأیید می‌کند که نظریه مقاومت او یک «معماری تمدنی» منسجم است که در آثار هم‌عصرانش کمتر به این شکل دیده می‌شود. حنفی بر ضرورت انقلاب تأکید دارد، اما در گسست از میراث و خطر ازدست‌دادن اصالت گرفتار می‌آید؛ المسیری نقاد قهار مدرنیته است، اما در حوزه مقاومت کمتر نظریه‌پردازی کرده است؛ هانی عرفان مقاومت را بررسی می‌کند، اما آن را بیشتر در ساحت فردی مطرح می‌سازد؛ افتخاری الگوهای راهبردی متقنی ارائه می‌دهد، اما موضوع صیانت را در افق سیاسی ـ امنیتی تعریف می‌کند. طه عبدالرحمن، اما، با پیوند زدن دو مفهوم «تجدد» و «مرابطه»، موفق می‌شود مقاومت را هم‌زمان به‌مثابه یک کنش معرفتی، اخلاقی، سیاسی و تمدنی صورت‌بندی کند. این پیوند، جایگاه طه را به‌عنوان یک نظریه‌پرداز متمایز در گفتمان مقاومت تثبیت می‌کند.

بر این اساس، می‌توان گفت طه عبدالرحمن «مقاومت به‌مثابه تجدد» و «مقاومت به‌مثابه مرابطه» را دو چهره از یک حقیقت واحد می‌داند: حقیقتی که در آن، نوزایی تمدنی بدون مرزبانی قدسی ممکن نیست و قدسیت بدون تحول تاریخی و معرفتی ثمربخش نخواهد بود. مقاومت، اگر مولد تجدد نباشد، به رخدادهای گذرا محدود می‌شود و اگر از مرزبانی قدسی تغذیه نکند، ریشه اخلاقی و فطری خود را از دست می‌دهد. در نتیجه، پیوند این

دو سطح، بنیانی فراهم می‌کند که در آن، مقاومت می‌تواند هم‌زمان عامل رهایی سیاسی از سلطه و احیای فطرت و تمدن نوین اسلامی باشد؛ همان چیزی که طه آن را رسالت تاریخی امت در برابر سلطه جهانی و اشغالگری صهیونیستی می‌داند.

۹. منابع

قرآن کریم.

۱. افتخاری، اصغر) ۱۳۹۹(، مقاومت در اسلام، نظریه و الگو، تهران، نشر اندیشه‌سازان نور.

۲. حنفی، حسن (۱۹۸۸م)، من العقیدة الی الثورة، قاهره، مصر، مکتبة مدبولی.

۳. دهخدا، علی‌اکبر) ۱۳۷۳(، فرهنگ دهخدا، تهران، نشر روزنه.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه غلامرضا خسروی) ۱۳۷۴(، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران، نشر مرتضوی.

۵. طه عبدالرحمن (۱۴۱۴ق)، تجدید المنهج في تقویم التراث، بیروت، لبنان، المرکز الثقافی العربی.

۶. طه عبدالرحمن (۲۰۰۵م)، الحق الاسلامی فی اختلاف الفکری، مغرب، نشر المرکز الثقافی العربی الدار البیضاء.

۷. طه عبدالرحمن (۲۰۰۶م)، روح الحداثه، مغرب، نشر المرکز الثقافی العربی الدار البیضاء.

۸. طه عبدالرحمن (۲۰۰۷م)، الحداثه و المقاومه، لبنان، بیروت، نشر معهد المعارف الحکمیه.

۹. طه عبدالرحمن (۲۰۰۸م)، الحق العربی فی اختلاف الفلسفی، مغرب، نشر المرکز الثقافی العربی الدار البیضاء.

۱۰. طه عبدالرحمن (۲۰۱۵م)، ثغورالمرابطه، مغرب، انتشارات مرکز المغارب.

۱۱. مرادی، مجید) ۱۳۹۳(، مقاله سیری در آفاق فکری عبدالوهاب المسیری، نشریه آیینه پژوهش، سال بیست‌وپنجم، شماره دوم.

۱۲. المسیری، عبدالوهاب (۲۰۱۰م)، الحداثه و ما بعدالحداثه، نشر دارالفکر، سوریه، دمشق.

۱۳. معین، محمد) ۱۳۸۶(، فرهنگ معین، تهران، نشر زرین.

۱۴. هانی، ادریس (۲۰۱۵م)، فلسفه المقاومه و روح الزمان بین مقام المعرفه و مقام العرفان، بیروت، لبنان، نشر دارالولاء.